



## تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶

جلسه هشتاد و یکم؛ سه‌شنبه ۱۳۹۶/۱۲/۲۲

### فرع هفتم: اشتراط تأجیل ثمن معامله در ضمن بیع محاباتی

فرع دیگر آن است که عقد غیر قرضی محقق شده باشد به ثمن ثابتی - فرقی نمی‌کند نقد باشد یا نسیه - سپس طرفین یک بیع محاباتی انجام بدهند و در ضمن آن شرط کنند ثمن عقد اول را مجاناً تأخیر بیندازند؛ مثلاً کسی کتابش را نقداً به پنجاه هزار تومان فروخته است و سپس یک بیع محاباتی انجام می‌دهد و قلم هزار تومانی را به پنج هزار تومان می‌فروشد به شرط اینکه ثمن بیع اول را بدون هیچ زیاده‌ای تأخیر بیندازد. در این فرع نیز از حیث صحیحۀ محمد بن قیس مشکلی وجود ندارد؛ زیرا این صحیحۀ در مورد قرض بود (مَنْ أَقْرَضَ رَجُلًا)، در حالی که در این فرع اصلاً قرض محقق نشده و نهایت چیزی که ممکن است اتفاق بیفتد، صدق دین است در صورتی که ثمن نقد نباشد.

از حیث صحیحۀ حلبی و محمد بن مسلم هم که بیان می‌کرد «مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ شَيْئًا» مشکلی وجود ندارد؛ زیرا چیزی بر رأس المال اضافه نشده است، بلکه طرفین بیعی انجام داده‌اند به قیمت بیشتر که چنین بیعی مانعی ندارد و نظیر آن است که کسی ابتدائاً و بدون اینکه شرط باشد، خودکار هزار تومانی را به پنج هزار تومان بفروشد که چنین بیعی صحیح است و کسی حکم به بطلان آن نکرده است، صورت اشتراط نیز چنین است؛ یعنی اگر کسی متاعی را به قیمت بیشتر بفروشد و در ضمن آن یک شرط حلال ذکر کند که ثمن بیع سابق را بدون اینکه چیزی اضافه بگیرد تا یک ماه تأخیر بیندازد، صحیح است و مانعی ندارد؛ چراکه فرقی وجود ندارد بین اینکه کسی ابتدائاً این کار را انجام بدهد و بین اینکه با تقاضای طرف مقابل انجام بدهد. بله، از یک جهت تفاوت وجود دارد و آن اینکه چون در ما نحن فیه تأجیل ثمن در ضمن عقد

شرط شده، لازم بوده و دائن مجبور است که دین را تأخیر بیندازد.

به هر حال این فرع شاید آسان‌تر باشد از فرعی که کسی بیعی انجام بدهد و در ضمن آن شرط کند قرض غیر ربوی به او داده شود؛ چراکه ممکن است کسی بگوید آن فرع مشمول صحیحۀ محمد بن قیس است، اما در ما نحن فیه که فرض کردیم عقد اول و عقد دوم هر دو بیع است، اصلاً جای شبهۀ انطباق صحیحۀ محمد بن قیس وجود ندارد و تنها چیزی که باقی می‌ماند، صحیحۀ محمد بن مسلم و حلبی است که می‌فرماید: «مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ شَيْئًا» که بیان کردیم در اینجا چیزی بر رأس المال عقد اول اضافه نشده است و تأجیل ثمن شده است مجاناً در ضمن بیع دیگری که محاباتی است، و حتی عقد دوم می‌تواند غیر مالی باشد، مانند نکاح که در ضمن آن - ولو به خاطر اینکه با مهریه غیر متعارف انجام داده - شرط کند ثمن بیعی را که بر عهده او بود تا یک ماه تأخیر بیندازد. بنابراین چنین معامله‌ای مشکلی ندارد و لعل امرش آسهل از فرع قبلی است که قرض صادق بود.

### فرع هشتم: اشتراط زیادت در عقد غیر قرض مجاناً در صورت تأخیر ثمن

فرع دیگر آن است که کسی مثلاً بیعی انجام بدهد و تأخیر در أداء ثمن هم اجازه داده نشده باشد و مطلوب فروشنده هم نباشد و شرط کند اگر طرف مقابل ثمن را سر موعد مقرر پرداخت نکرد باید فلان مبلغ مجاناً اضافه بدهد؛ مثلاً کسی کتابش را به صد هزار تومان یک ماهه بفروشد و شرط کند اگر مشتری تا سر ماه آینده ثمن را پرداخت نکرد، باید بیست هزار تومان مجاناً اضافه بدهد یا به تعبیر دیگر بیست هزار تومان به او هبه کند؛ یعنی زیادت نه در مقابل تأجیل ثمن باشد و نه در مقابل اتفاق تأخیر أداء ثمن، بلکه در صورت تحقق شرط، بلاعوض می‌باشد.

سید یزدی رحمته الله در مسئله بیع متاعی نقداً به قیمت کمتر و نسبتاً به قیمت بیشتر، این فرع را مطرح کرده و می‌فرماید:

يشترط الزيادة مجاناً لكن عند التأخير لا في مقابله ... فيمكن القول بعدم البطلان لعدم جعل

الزيادة في مقابل الأجل بل شرطت في البيع مجاناً على تقدير التأخير.<sup>۱</sup>

۱. حاشیة المكاسب (لليزدي)، ج ۲، ص ۱۷۶:

قوله لو باع بثمن حالاً و بأزيد إلخ

أقول إما أن يجعل كل من الأقل و الأزيد ثمناً للمبيع كما هو الظاهر عنوان الفقهاء و إما أن يكون الثمن هو الأقل و يكون الزيادة من باب الشرط و على التقدير الأول إما أن يكون البيع منجزاً و يكون التردد في الثمن كما في بيع أحد العبدین و هذا محط كلام الفقهاء و إما أن يكون من باب

اگر اشتراط زیادت شود مجاناً در صورت تأخیر؛ نه اینکه زیادت در مقابل تأخیر باشد، در این صورت قول به عدم بطلان ممکن است؛ چراکه زیادت در مقابل أجل قرار داده نشده بلکه مجاناً شرط شده است منتها در صورت تأخیر.

ایشان هرچند تصریح نکرده اما معلوم است فرض کلامشان در جایی است که تأخیر مرضی نباشد، منتها علی رغم این احتمالی که ذکر می کنند، در انتهای می فرمایند: «و الحقّ أنّه أيضا ربا».

حکم این فرع را هم باید از حیث صحیحۀ محمد بن قیس بررسی کنیم و هم از حیث صحیحۀ محمد بن مسلم و حلبی (مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ شَيْئًا). از حیث صحیحۀ محمد بن قیس می گوئیم:

ظاهراً این صحیحۀ شامل فرع مذکور نمی شود؛ زیرا بیان کردیم صحیحۀ محمد بن قیس در مورد قرض است «مَنْ أَقْرَضَ رَجُلًا»، ولی در ما نحن فيه اصلاً قرضی صادق نیست، بلکه کسی ابتدائاً بیعی انجام داده و به مشتری گفته است که راضی نیستم ثمن آن را تأخیر بیندازی، منتها اگر تأخیر انداختی باید فلان مبلغ اضافه بدهی. پس در این فرع چون قرض وجود ندارد، موضوع صحیحۀ محمد بن قیس هم صادق نیست.

اما از حیث صحیحۀ محمد بن مسلم و حلبی می گوئیم: ممکن است کسی توهم کند در اینجا زیادت بر رأس المال صادق است، اما در جواب می گوئیم: این صحیحۀ مربوط به دین است؛ زیرا راوی در مورد دین سؤال می کند که اگر دائن به مدیون بگوید بخشی از دین را زودتر بپرداز و نسبت به باقی مانده مهلت بیشتری می دهم، چه حکمی دارد؟ حضرت در جواب فرمودند: «لَا بَأْسَ بِهِ مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ شَيْئًا»، پس موضوع این صحیحۀ دین است، در حالی که در فرع مذکور، معامله بر دین نیست بلکه کسی ابتدائاً

---

التعليق كأن يقول إن كان الثمن نقدا فبعتك بكذا و إن كان مؤجلا فبكذا و إما أن يكون الترديد في الإيجاب فقط و يقبل المشتري على وجه تعيين أحد القسمين و على التقدير الثاني إما أن يكون البيع واردا على الأقل نقدا و لكن يشترط الزيادة في مقابل التأخير فيقول بشرط أن يجوز لك التأخير إلى كذا بزيادة كذا و إما أن يكون كذلك و يشترط الزيادة على فرض التأخير في مقابله و إما أن يكون كذلك و يشترط الزيادة مجانا لكن عند التأخير لا في مقابله أما على تقدير كونها على وجه الشرطية ففي الصورة الأولى منها مقتضى القاعدة بطلان الشرط لكونه ربا و أما بطلان البيع فمبني على القولين من كون الشرط الفاسد مفسدا أو لا و على تقدير عدم بطلان البيع لا يلزم على البائع الصبر إلى الأجل لأن المفروض سقوط الشرط و بطلانه خلافا لما يظهر من العبارة المحكيّة عن الدروس و لا وجه له حسب ما ذكره المصنف قدس سره لا يقال لا فرق بين هذه الصورة و بيع النسيئة إذ المفروض ضرب الأجل و اشتراط جواز التأخير إلى زمان كذا فلم قلت بالبطلان و أنه من بيع النقد و يكون الشرط من باب الربا لأننا نقول لا بدّ في المؤجل من كون الثمن هو المقدار الزائد بشرط الأجل و في المقام جعل الثمن هو الأقلّ و ضرب الأجل في مقابل الزيادة فلا يكون من باب النسيئة لأن الزيادة ليست جزء من الثمن و أما في الصورة الثانية فمقتضى القاعدة أيضا بطلان الشرط لما مرّ من كونه ربا و أما الصورة الثالثة فيمكن القول بعدم البطلان لعدم جعل الزيادة في مقابل الأجل بل شرطت في البيع مجانا على تقدير التأخير و الحقّ أنّه أيضا ربا فحالها حال الصورة الثانية و أما على التقدير الأوّل فالصورة الثالثة منه و هي كون الترديد في الإيجاب فقط قد يقال فيها بالصحة لوجود المقتضي من الإطلاقات و عدم المانع من الغرر و الجهالة لأن المفروض تعيينه في القبول و لا يضرّ الترديد في الإيجاب بعد كون الثمن على الوجهين معيّنا.

کتابش را به فلان مبلغ همراه با شرط زیادت در صورت تأخیر می‌فروشد، پس دین را مبیع قرار نداده و چیزی اضافه بر آن نکرده است، یا به تعبیر محقق اصفهانی، رأس المالش - البته با نوعی تسامح - آن چیزی است که بدل واقع می‌شود و بدل هم صد هزار تومان است همراه با شرط زیادت بیست هزار تومان در صورت عدم پرداخت تا موعد مقرر.

و همان‌طور که قبلاً گفتیم این فرع مانند آن است که کسی ابتدائاً متاعش را به صد هزار تومان بفروشد به شرط اینکه در صورت ورود زید، بیست هزار تومان اضافه بدهد، چنین بیعی صحیح است با اینکه مثل چنین شرطی حتی اختیاری فرد نیست. ما نحن فیه هم چنین است که کسی متاعش را به صد هزار تومان می‌فروشد به شرط اینکه اگر تا ماه آینده ثمن را پرداخت نکرد، بیست هزار تومان اضافه بدهد و این دو صورت فرقی با هم ندارند. بنابراین نمی‌توان گفت این صورت مشتمل بر رباست. بله اگر کسی واقعاً یقین کند که ملاک ربا وجود دارد یا اینکه عرفاً ربا صادق باشد به نحوی که شرع هم آن را امضاء کرده باشد، در این صورت تسلیم می‌شویم ولی عهده‌ها علی مدعیها.

به هر حال از آنجا که سعه شمول ربا در غیر موارد متیقن منوط به بیان شارع است، لذا نمی‌توان گفت این فرع مشتمل بر رباست و حتی مرحوم وحید بهبهانی که اشتراط بیع محاباتی را در ضمن عقد قرض ربا می‌دانسته و به شدت مخالف آن می‌باشد، در این فرع احتیاط کرده است. ایشان تصریح فرموده‌اند زیادت در جایی که عقد اول قرض باشد، ربا و حرام است، اما اگر عقد اول غیر قرض باشد - مانند مثالی که ما زدیم - گفته‌اند «فیه اشکال»، گرچه مرحوم بحر العلوم و سید جواد عاملی علیهما السلام گفته‌اند حتی در جایی که عقد اول قرض باشد، شرط عقد محاباتی در ضمن آن مانعی ندارد و مصداق ربا نیست. البته صاحب مفتاح الکرامة رحمته الله می‌گوید اساساً حکم این دو نوع اشتراط یکی است<sup>۲</sup> که این کلام پذیرفتنی نیست.

۲. مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - الحدیثة)؛ ج ۱۵، ص: ۱۲۳

و نحن نقول: قال الفاضل الآبی الیوسفی فی «کشف الرموز»: إنَّ الشیخ ادعی الإجماع علی أنه یجوز لمن یقرض غیره مالا أن یتناع منه شیئاً بأقل من ثمن المثل لا علی وجه التبرع بل بسبب الإقراض، و إنَّه لا یعرف له مخالف مشهور. و قال فی «الخلافة»: إذا باع داراً علی أن یقرض المشتري ألف درهم أو یقرضه البائع ألف درهم فإنَّه سائغ و لیس بمحذور، دلیلنا إجماع الفرقة. و فی «الغنیة» یجوز أن یقرض غیره مالا علی أن يأخذه فی بلد آخر أو علی أن یعامله فی بیع أو إجارة أو غیرهما بدلیل إجماع الطائفة. و هذان الإجماعان بإطلاقهما یتناولان محل النزاع، و الإطلاق حجة حتی یظهر المخصص. و دعوی ظهور ما کان بضمن المثل علی تقدیر تسلیمها، نقول: إنَّ ذلك لیس بحیث یمنع من شمول غیره لكونه خفياً، أفصاه أنه أظهر. و قد تظهر دعوی الإجماع من «المقنعة» و ستسمع عبارتها برمتها.

و فی «التذكرة» یجوز أن یقترض الزائد ثمَّ یتقترض الآخر منه الناقص، ثمَّ یتباریان سواء شرط فی إقرضه ما یفعله الآخر أو لا، خلافاً للشافعی. فقد قصر الخلاف علی الشافعی، فلیتأمل. و المراد بفعل الآخر الإقراض و الإبراء. و قد سمعت ما فی «المبسوط و التذكرة و الكتاب و کنز

به هر حال دو نظریه در مسئله مطرح است، برخی زیادت را در ما نحن فيه ربا می‌دانند و برخی دیگر ربا نمی‌دانند. در طول تاریخ فقه از زمان محقق و علامه علیه السلام، به طور رسمی این بحث مطرح بوده است و فقهاء اختلاف نظر داشته‌اند. محقق رساله جداگانه‌ای در این زمینه نوشته است و علامه علیه السلام در المختلف مفصل بحث کرده‌اند. مرحوم وحید بهبهانی اینجا حرف دارند، مرحوم بحر العلوم در مقابل ایشان ایستاده است، سید جواد عاملی و فقهای دیگر هم حرف دارند و ... به هر حال جاده<sup>۱</sup> یک طرفه در اینجا وجود ندارد که مسلم باشد چنین زیادتی ربا است تا برخی بگویند «فأذنوا بحرب من الله ورسوله»، بلکه ابتدا باید ثابت کنند این زیادت رباست.

تنظیم‌کنندگان قانون بانکداری اسلامی هم گفته‌اند شروط تجویز شده از این قسم است، لذا کسانی که مخالف هستند، ابتدا باید ثابت کنند این زیادت رباست، و حداکثر می‌توانند بگویند به نظر ما این زیادت رباست؛ نه اینکه بگویند اینجا ربای مسلم است و نظام اسلامی را متهم به ربا خواری کنند. کسانی هم که آن زمان قانون بانکداری اسلامی را نوشته‌اند، افراد عامی نبودند بلکه طبق نظر فقهی خودشان قانون را تنظیم کرده‌اند. به هر حال بهتر آن بود که قانون طوری نوشته شود که مطابق احتیاط باشد و نظر این فقهاء هم رعایت شود؛ چراکه واقعاً محذور بزرگی است و اگر فی الواقع ربا باشد، گناه بزرگی است و اگر هم فی الواقع ربا نباشد، نمی‌توان چیز مباحی را حرام دانست «الله أذن لكم أم على الله تفترون»، اما حالا که قانون مطابق احتیاط نیست، نمی‌توان با ضرس قاطع گفت نظام اسلامی ربا می‌دهد و ربا می‌خورد، دو طرف قضیه دو استظهار است.

البته بحث ما در عمل خارجی بانکها نیست، بلکه در مورد قانون بانکداری اسلامی صحبت می‌کنیم.

---

الفوائد والإيضاح و جامع المقاصد» من الحكم بالجواز ما إذا شرط فيه رهنا على دين آخر، و أن ظاهر «التذكرة» دعوى الإجماع على ذلك. و الاستاذ قدس سره في «الرسالة» حكى عن بعض علماء زمانه دعوى عدم الخلاف إلا من العامة في صحة جميع ما منع هو منه، انتهى.

و تؤيد ذلك الإجماعات المستفيضة على صحة عقد البيع بشرط القرض والإقراض، و قد صرح بعضهم بأنهما من سنخ واحد كما يأتي نقله عن «التنقيح» و هو ظاهر «المقنعة» كما ستسمع، كما هو ظاهر جميع من شرك بينهما في الأدلة، بل قد يقال: إن الإمام عليه السلام جعلهما من واد (سنخ- خ ل) واحد كما في صحيح يعقوب بن شعيب عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن الرجل يسلم في بيع أو تمر عشرين ديناراً و يقرض صاحب السلم عشرة دنائير أو عشرين ديناراً، قال:

لا يصلح، إذا كان قرضاً يجر شيئاً فلا يصلح فتراه عليه السلام كيف نفى صلاحية البيع بشرط القرض، لأنه قرض يجر نفعاً، و قد ذكر جماعة هذا الخبر في دليل المانعين في المسألتين، و يأتي بيان الحال فيه عند التعرض للأخبار، و الشافعية لم يفرقوا بين المسألتين و قالوا بفسادهما بل قضية استدلال الاستاذ على المنع فيما نحن فيه بأن الشرط في المعاملة جزء العوض أن المسألتين من واد واحد، و على ذلك تكون الإجماعات المتظافرة في تلك دليلاً على هذه، لكننا نحن قد نتأمل في كونهما من سنخ واحد، و صرح بعضهم بأنهما مختلفان، و هو ظاهر آخرين كما يأتي بيان ذلك كله، و الغرض أن ذلك لازم للاستاذ و من صرح بالاتحاد أو ظهر منه ذلك.

بله در بسیاری از موارد، عمل خارجی بانک‌ها دارای اشکال است و در برخی موارد آنچنان که باید انشاء کنند، انشاء نمی‌کنند و روال شرعی را رعایت نمی‌کنند که آن هم باید تذکر داده شود و برای اجرای صحیح قانون اقدام کرد.

این را هم باید توجه داشت که برخی از افرادی که داد و فریاد می‌کنند، کسانی هستند که میلیاردها تومان از بانک‌ها پول گرفته‌اند و نه اصل آن را پرداخته‌اند و نه سود آن را و نه جریمه تأخیر آن را و چون پول و قدرت دارند و برخی از روزنامه‌ها در اختیار آنهاست، شروع می‌کنند به شبهه پراکنی که این ربا و حرام است. بله افرادی هم هستند که واقعاً گرفتارند و نمی‌توانند این جریمه‌ها را بپردازند، اما اینها دخیل در حکم شرعی نیست و اگر احیاناً مفاسدی هم در اینجا پدید می‌آید، باید از طریق دیگری جلوی آن گرفته شود.

### **حکم عدم تمکن مالی مدیون برای پرداخت زیادت**

مسئله دیگری که اینجا مطرح می‌شود آن است که اگر کسی شرط کرد در صورتی که ثمن را تا مهلت مقرر ندادی باید فلان مبلغ مجاناً اضافه بدهی، اما آن فرد واقعاً تمکن مالی نداشت که اضافه بدهد، چه حکمی دارد؟ فرقی هم نمی‌کند چه شرط اطلاق داشته باشد و صورت عدم تمکن مالی را شامل شود و چه اینکه آن فرد تصریح کند که حتی اگر عدم پرداخت در مهلت مقرر به خاطر عدم تمکن مالی بود، باید فلان مبلغ مجاناً اضافه بدهی.

عرض می‌کنیم از **لحاظ تکلیفی** معلوم است که نمی‌تواند آن فرد را مجبور کند که زیادت را بدهد. اما از **لحاظ وضعی** کسی که مثلاً صد هزار تومان بر ذمه‌اش است، آن شرط هم که جزء ثمن است بر عهده‌اش می‌باشد و اگر تمکن مالی داشته باشد باید آن زیادت را بپردازد و اگر تمکن نداشته باشد، فعلاً لازم نیست و همان‌طور که آیه شریفه بیان می‌کند باید به او مهلت داده شود «فَنظَرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ»، و مانند آن است که کسی نتواند اصل ثمن را برگرداند که به او مهلت داده می‌شود و به ذمه‌اش می‌آید، پس نمی‌توان او را زندانی کرد یا مستثنیات دینش را فروخت، البته با توضیحاتی که در کتاب الحجر آمده است. به هر حال از **لحاظ وضعی**، ذمه‌اش مشغول است؛ یعنی مجموع صد هزار تومان به همراه شرط زیادت بیست هزار تومان، بر ذمه اوست و هر وقت داشت باید بدهد.

## بررسی حکم کارمزد قرض

مسئله دیگری که اینجا مطرح می‌شود آن است که اگر کسی به دیگری قرض بدهد به شرط اینکه برای حساب‌داری، فلان مبلغ اضافه پردازد - یعنی همان کارمزد - آیا این ربا و حرام بوده یا نه؟

اگر یادتان باشد ما برخلاف مرحوم بحر العلوم و صاحب مفتاح الکرامه رَحِمَهُمَا اللهُ گفتیم حتی اگر در عقد قرض شرط شود که مستقرض، بیع یا عقد محاباتی دیگری انجام دهد، این زیادت بوده و حرام است و مثل زیادت در قرض است، اما در این مسئله که کسی چیز اضافه‌ای را به خاطر قرض شرط نمی‌کند بلکه می‌گوید من این قرض را به شما مجاناً می‌دهم، منتها به شرط اینکه برای حساب و کتاب آن فلان مبلغ کارمزد بدهی، می‌گوییم:

در اینجا دو صورت متصور است؛ صورت اول اینکه کارمزد به اندازه اجرة المثل باشد و هیچ نفعی برای مقرض نداشته باشد تا «فلا يشترط الا مثله» صادق باشد و چیزی به رأس المال او اضافه نشود که «وَلَا يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ رُكُوبَ دَابَّةٍ أَوْ عَارِيَةَ مَتَاعٍ يَشْتَرِطُهُ مِنْ أَجْلِ قَرْضٍ وَرَقِهِ» نیز رعایت شده باشد و تنها منفعت این شرط آن باشد که استیثاق نحوه آداء قرض می‌کند - و چیزی شبیه رهن می‌شود - در این صورت می‌گوییم: چون عرفاً چیزی بر رأس المالش اضافه نشده است و منساق از روایت حرمت اضافه شدن بر رأس المال است، لذا کارمزدی که به اندازه اجرة المثل باشد مانعی ندارد، مگر اینکه بگوییم به همین اندازه که اگر می‌خواست استیثاق قرض کند، باید خودش حساب و کتاب می‌کرد و اجیر می‌گرفت، لذا اگر کارمزد آن را دریافت کند، صادق است که نفعی به او رسیده است. ولی به نظر می‌آید این رقم نفع که در حقیقت دفع ضرر است، مورد نظر نیست؛ چراکه حساب و کتاب و نگه‌داشتن حساب، در حقیقت برای آن است که رأس المالش هدر نرود. بنابراین اگر کارمزدی باشد که به اندازه اجرة المثل است مانعی ندارد. کما اینکه اگر در عقد قرض به خاطر بعض دواعی، مقرض شرط کند که مستقرض مثلاً کتابش را به قیمة المثل به او بفروشد بدون اینکه هیچ نفعی ببرد، در اینجا هم مشکل است بگوییم ربا صادق است؛ چراکه زیادت صادق نیست، هرچند فی‌الجمله احتیاط آن است که چنین شرطی نکند.

صورت دوم اینکه شرط کارمزدی کند که بیشتر از اجرة المثل باشد، در این صورت می‌گوییم: این زیادت ظاهراً رباست و اگر در عقد قرض شرط شده باشد، زیادت بر رأس المال صادق است؛ چراکه صحیحهُ محمد بن قیس بیان می‌کرد «وَلَا يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ رُكُوبَ دَابَّةٍ أَوْ عَارِيَةَ مَتَاعٍ يَشْتَرِطُهُ مِنْ أَجْلِ قَرْضٍ وَرَقِهِ» و در اینجا چون کارمزد بیش از اجرة المثل شرط شده و در ضمن خود عقد قرض هم شرط شده،

به نظر می‌آید ربا باشد و باید از آن اجتناب کرد. بله، اگر عقد مستقلی برای انجام کار محقق شده باشد، حکم آن را قبلاً ذکر کردیم.

برخی فروع دیگر هم در مسئله وجود دارد که چندان مهم نیست و تقریباً آنچه لازم بود را به نحو استیعاب بررسی کردیم.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی